

وقایع افغانستان از 2001 تا 2014 میلادی

(بخش 54)

طرح نشست "علمای دینی" افغانستان و پاکستان

اخیرماه مارچ سال 2013 میلادی بود که حامد کرزی پس از یک سلسله لَجّ بازیهای تصنعی با مقام های امریکایی مبنی بر تحویلدهی زندان بزرگ بگرام به حکومت وی، برون رفتن نیروهای خاص امریکایی از ولایت میدان وردک و امثالهم که با ژستها و تبلیغاتِ مصلحتی و ظاهراً استقلال گرایانه انجام داد، رهسپار شیخ نشین قطر شد. آنچه باز هم از مردم افغانستان پنهان نگهداشته شد، همانا هدف اصلی و بنیادی رییس جمهور از این سفر بود. اما، رسانه های داخلی و تحلیلگران سیاسی در آن موقع گفتند که منظور از این سفر، بصورت عمده، دیدار با مقام های دولتی قطر، جلب همکاری آنها بخاطر تسهیل روند مذاکرات با طالبان و گفت و گوی مخفیانه کرزی با نماینده های این گروه در آن کشور بوده است.

اوایل سال 2013م زمزمه هایی بالا گرفت مبنی بر اینکه باساس فیصله کنفرانس لندن، " علمای دینی" هر دو کشور (افغانستان و پاکستان)، نشست مشترکی به

منظور تقبیح عملِ انتحار و خونریزی و هموار سازی راه غرض پیشبرد مذاکره با گروه مسلح طالبان صورت خواهد گرفت. " شورای عالی صلح " در کابل، هنوز برای چنین نشست آماده گی میگرفت که " علمای " پاکستانی اعلام نمودند " در صورتی به کابل می آیند که از طرف رهبران طالبان دعوت شوند... اگر در نشستِ علما در کابل بر ضد گروه طالبان فتوا صادر شود و طالبان در این نشست حضور نداشته باشند، علمای پاکستان در این نشست اشتراک نخواهند کرد.... " (235)

این، تنها نبود. " علامه طاهر اشرفی " رییس شورای علمای پاکستان رسماً گفت که " اگر چه ما مایل هستیم در روندِ پروسه صلح در افغانستان سهم داشته باشیم، ولی نمیتوانیم بپذیریم که عروسک خیمه شب بازی رییس جمهور کرزی در کابل باشیم ... حمله انتحاری در افغانستان، فلسطین و کشمیر روا و جایز است؛ زیرا افغانستان از سوی امریکا، کشمیر از سوی هندوستان و فلسطین توسط اسرائیل اشغال شده است ... " (236)

این اظهارات خصمانه، بیرحمانه و تحریک کننده که از زبان به اصطلاح رییس علمای پاکستان بیرون داده شد، عین همان سخنان و اظهارات سرانِ نظامی و استخباراتی پاکستان بود که در مواقع مختلف و بدون اندکترین پرده پوشی، بخصوص توسط جنرال حمید گل، پدر معنوی گروه طالبان بیرون داده شده است. در عین حال، چنین واکنش تند آشتی نا پذیرانه " علمای " پاکستانی، یکبار دیگر، افکار و شیوه های کار سیاسی زبوانه رییس جمهور افغانستان را باطل ساخت و این حقیقت را به میان کشید که مقام های بی مروت پاکستانی، با بدست داشتن

برگ برنده (گروه های طالبان، حقانی و لشکر طیبیه و ...)، به هیچوجه از در مدارا و معاونت با افغانستان پیش نخواهند آمد. این تنها نبود، بلکه همین به اصطلاح علامه پاکستانی دریکی از فتوا هایش گفت که " عمل انتحار در افغانستان جایز است " فتوا و اظهار غیر شرعی و غیر انسانی ای که هیچ مقام پاکستانی از آن انتقاد بعمل نیاورد. آنچه پیرامون فتوا ها و اظهارات نا روای ملا ظاهر اشرفی سؤال برانگیز بود این بود که در جبهه غرب به رهبری ایالات متحده امریکا، تنها " اندرس فوگ راسموسن " دبیرکل پیمان ناتو آنرا تقبیح نمود و بس.

اینکه تلاشها و تپیدنهای پنهانی حامد کرزی و " شورای عالی صلح " و نیز، تماسگیریهای مخفیانه نماینده گان امریکا و انگلستان و سایر دست اندرکاران امور افغانستان مبنی بر مذاکره و معامله با گروه طالبان به کجا خواهد انجامید، روزها و ماه های آینده آنرا به اثبات خواهد رسانید. آنچه در این راستا مسلم می نماید اینست که جانب امریکا سعی میکند طالبان مطیع، " گپ شنو " و " بدرد بخور " را در هر دوسوی خط تحمیلی " دیورند " نشانی و دستچین نموده با کُمکهای مالی و تسلیحاتی و حتا نشانیدن آنان به کرسی های قدرت دولتی در افغانستان و بالاخره، حصول سیطره بر آنها، یک نیروی فشار و برهم زننده اوضاع در شهر ها و مناطق مسلمان نشین چین (ایالت سینکیانگ) و روسیه (جمهوری های مسلمان نشین شامل فدراتیف روسیه)، بخاطر رسیدن به هدف های ژئواستراتژیک خویش در آینده ها، در دست داشته باشد و یا با در اختیار داشتن آنان، قادر شود بدون تحمل تلفات جانی و مالی و بدون مانع داخلی، به پیشبرد برنامه های استراتژیک خویش در منطقه پردازد. البته این طرح، برشالوده تجارب کافی سیاسی - تاریخی و شناخت دقیق دوکشور امریکا و انگلیس

از نیروهای ارتجاعی استوار است. تجارب کشورهای مذکور به آنان این اطمینان را می بخشد که نیروهای بنیادگرای نوع (طالبی - تنظیمی) میتوانند به سهولت مورد بهره برداری ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی قرار بگیرند. این سیاست و پالیسی ایالات متحده، بخصوص از سه دهه بدین سو، با سیاست و پالیسی افغانی حکومت مداران پاکستانی همخوانی دقیقی داشته است. پس در صورتیکه معامله مورد نظر امریکا و حکومت حامد کرزی با گروه طالبان صورت پذیرد (که در آینده خواهد پذیرفت)، اهداف چند گانه آتی کاخ سفید بر آورده خواهد شد :

1- امریکا میتواند از نظر سیاسی- تبلیغاتی، بگونه " آبرومندانه " یی از افغانستان عقب نشینی نسبت کند.

2- امریکا میتواند بدون موانع و دور از دغدغه آینده نگرانه، به تأسیس پایگاه های نظامی و استراتژیک خویش در خاک افغانستان بپردازد

3- امریکا موفق خواهد شد با استفاده از پایگاه های نظامی و نیروی مسلح مزدور و اما سر سپرده و ایدئولوژیک، برای رقبای بزرگ آسیایی اش تا مدت ها درد سر خلق کند.

4- امریکا قادر خواهد شد با در دست گرفتن دل جناح های مختلف ارتجاعی، به بهره برداری از منابع سرشار طبیعی افغانستان مشغول باشد.

5- حکومت پاکستان میتواند از ناحیه ی منازعه ی ناشی از خط تحمیلی " دیورند " آرامش حاصل کند.

- 6- جانب پاکستان قادر می‌گردد منافع سیاسی- اقتصادی و فرهنگی خویش در افغانستان را توسط گماشته های طالبی و تنظیمی اش تأمین نماید.
- 7- پاکستان موفق میشود به گذرگاه آسان و مطمئن غرض رسیدن به آسیای میانه غرض بازاریابی دست یابد.
- 8- نظامیان پاکستانی خواهند توانست افغانستان را بعنوان " عمق استراتژیک" در برابر حملات احتمالی هندوستان باخود داشته باشند
- 9- حکومت پاکستان قادر خواهد شد از مواد و منابع زیر زمینی افغانستان، بخصوص از اورانیم آن برای دستگاه های اتمی خویش بهره برداری نماید
- 10- پاکستان با موجودیت یک دولت فرمانبردار کابل، به آرزو های استعماری اش در منطقه نایل خواهد آمد.

روی همین دلایل بود که مقام های انگلیسی در همان سالهای پس از 2001 میلادی و در اوج تبلیغات و تحریکات " ضد تروریسم " طالبان و سازمان القاعده، علی رغم آنکه با ده هزار سرباز تا به دندان مسلح خویش در مناطق جنوب غرب افغانستان جابجا شده بودند، با اظهارات منفی و تسلیم طلبانه ی شان از قبیل اینکه " جنگ علیه طالبان راه حل نیست"، " ما در این جنگ پیروزی نداریم"، " برای حل مشکل افغانستان باید راه های سیاسی جست و جود گردد" و بالاخره، " با طالبان مذاکره باید نمود " و امثالهم، نه تنها اراده ی نیرو های بین المللی را تضعیف نمودند، بلکه بالتدریج راه را برای تأسیس " شورای عالی صلح، آزادسازی زندانیان طالب

از زندان های امریکا و افغانستان، حذفِ اسامی تروریستهای طالبی از لیستِ سیاه سازمان ملل، گشایشِ دفاتر طالبان در قطر در سالهای بعد مهیا ساختند. این سیاستِ انگلیسی در ارتباط با حمایت از گروه طالبان تا آنجا دامن گسترده که در سالهای پسین، مذاکره با طالبان یا " با برادرانِ ناراض " به شعارِ شباروزی حامد کرزی مبدل گردید، تقاضای جدی و منطقی همکاری از مقام های پاکستانی، به کرنش و تضرع و تگدی مبدل شد، مسافرتهای هیأت های افغانی به این منظور، بمراتب رهسپارِ اسلام آباد گردید و بالمقابل، روحیه ی جنگی گروه مسلح طالبان بحدی بلند رفت که نه تنها گروه مذکور یکبار هم پروسه ی مذاکره غرض تأمین صلح و امنیت را رسماً تأیید نکرد، بلکه به شدتِ عملِ تروریستی شان حتا تا درونِ دژهای امنیتی جانب دولت افزودند.

در همین شب و روز، هنگامه طرح و تدویرِ "کنفرانسِ دوم بُن" از طریق رسانه های جمعی داخلی و خارجی بالا گرفت. گفته میشود که این کنفرانس، به تعقیب کنفرانسِ اول که در ماه دسامبر سال 2001 میلادی در "بُن" مرکز آلمان دایر گردید و موجب تأسیسِ حکومتِ عبوری، مؤقت و "انتخابی" و تشکیل پارلمان و قوه قضائیه و غیره شد، باز هم به میزبانی کشورِ آلمان و اشتراکِ سازمان ملل، بتاريخ پنجم ماه دسامبر سال 2011م دایر خواهد شد. هر چند آجندا یا روؤس مطالبِ قابلِ بحث در کنفرانسِ مذکور (تاماهِ اکتوبر 2011م) پنهان نگه داشته شده بود، ولی آگاهان و تحلیلگرانِ سیاسی اظهار داشتند که کشورهای غربی و دیدخل در امور افغانستان، پس از تلاشهای نظامی، سیاسی، مالی و فرهنگی در افغانستان و در پی جنگِ ده ساله " علیه تروریسم " که منجر به آشفته گی بیشترِ اوضاع در کشور و ظاهراً موجب

شکستِ نظامی آنها در برابرِ تروریسم گردیده است، در نظر دارند، راه برون رفت از این بستِ جنگِ ده ساله را در چهار چوبِ این کنفرانس جُست و جو نموده و بخشی از گروه مسلحِ تروریستی (طالبان) را در حاکمیتِ سیاسی افغانستان مدغم سازند. برخی ها می‌گفتند که امریکا و بریتانیا که در امورِ سرنوشتِ ملی مردم افغانستان دست قوی دارند، میخواهند از طریقِ تبانی و سازش با گروه های تروریستی و حتا با تحویلدهی و بخشایشِ چند ولایتِ جنوب و جنوب شرقی افغانستان برای طالبان، غرض ایجادِ مجددِ امارتِ مذهبی آنها، هم زمینهٔ خروجِ آبرومندانۀ شان از خاکِ افغانستان را فراهم آورند و هم، با چنین معاملهٔ مهم، تأسیس و تدوامِ بدون مانع پایگاه های نظامی دایمی در مناطقِ مختلفِ افغانستان را میسر گردانیده و به پیشبردِ برنامه های اصلی استراتژیکِ خویش در منطقه بپردازند. این، درحالیست که علی رغمِ حضورِ یکصد و پنجاه هزار سرباز تا به دندان مسلحِ پیمان (ناتو)، گروه طالبان قادر شده اند، بخشهایی از خاکِ کشور را بصورت مرموزی تحتِ کنترلِ خویش در آورند.

چنانکه قبلاً هم تذکر داده شده، "رابرت بلک ویل" سفیر سابق امریکا در هندوستان، معاونِ مشاورِ امنیتِ ملی امریکا در دورانِ زعامتِ جورج دبلیو بوش و یکی از پالیسی سازانِ کاخ سفید، چندی قبل، بگونهٔ رسمی اظهار داشت که " امریکا در این شرایطِ مجبور است طالبان را در قدرتِ سهمیم کند " وی حتا بصورتِ آشکارا بیان نمود که " باید مناطقِ پشتون نشین به طالبان واگذار شود ". " اخضر ابراهیمی" نمایندهٔ قبلی سازمان ملل در امور افغانستان کسی بود که گفت : " عدمِ سهمگیری

طالبان در کنفرانس اول بُن یک اشتباه بود و آنها باید در کنفرانس دوم بن سهیم ساخته شوند. " (237)

موازی باچنین هنگامه ها، این موضوع نیزافشا شد که مقام های امریکایی تا حال، (تا سال 2012م) سه دوره مذاکرات مستقیم با نماینده ملا عمر رهبر طالبان انجام داده اند که دو دور آن با شخصی بنام " سیدطیب آغا " بگونه مخفی درآلمان انجام داده شده است. این، همان چیزی بود که مقام های حکومتی پاکستان ازدیربازخواهان آن بوده وچند بار توسط برخی ازجنرالان نظامی و رهبران مذهبی آن کشور، طی سخنرانی ها و مصاحبه های شان ابراز گردیده بود. یعنی، ملاحظه میشد که چگونه پالیسی های خانه خرابکن مقام های پاکستانی، علی رغم آنکه ازجانب غرب به صورت آشکارا به تروریست پروری متهم بودند، درقبال افغانستان بگونه یی پذیرفته شده و قدم به قدم به کرسی نشانده میشود.

دست کرزی به دامن پادشاه سعودی

بهمین سلسله، حامد کرزی رییس جمهور افغانستان در هفته اخیرماه آگست 2011 میلادی رهسپار عربستان سعودی گردید و با ملک عبدالله پادشاه آن کشور پیرامون تدویر کنفرانس دوم بُن، همکاری وی درجهت ترغیب گروه طالبان وکشاندن آنان بالای میز مذاکره با دولت افغانستان دیدار نمود. رژیم سلطنتی عربستان سعودی نه تنها حامی سیاسی و تمویل کننده عمده گروه های وهابی، سلفی و مدارس مذهبی پاکستان بوده است، بلکه بعنوان ایجاد گر، تمویل کننده و حمایتگر شناخته شده گروه طالبان ودرعین حال، یار و مدد گار مالی و سیاسی حکومتگران پاکستان و حلقات

مذهبی و ارتجاعی آن کشور نیز میباید. البته حامد کرزی قبلاً نیز به همین منظور، سفرهایی به دربار پادشاه سعودی انجام داده بود. این نکته نیز از طریق رسانه‌ها افشا گردید که در عین زمان، تنی چند از نماینده‌های ملا عمر هم به عربستان سعودی سفر کردند. جالب اینست که علی رغم تلاشها و تقاضای مکرر کرزی، "شورای عالی صلح" و دیگران از گروه طالبان غرض حاضر شدن بالای میز مذاکره، علاوه از آنکه مقام‌های رژیم عربستان سعودی هیچ‌گونه تمایل یا اراده‌ی در این زمینه از خود نشان ندادند، بلکه گروه طالبان، حملات و عملیات خصمانه، خونین و انتحاری خویش در نقاط مختلف کشور ادامه دادند.

حامد کرزی در تلاشهای طالب گرایانه خویش چنان راه افراط پیمود که حتا فراموش کرد بداند که رژیم وهابی عربستان سعودی ملیونها دلار و دینار را بالای پروژه‌ی طالبان و ترویج وهابیت و سلفیسم در افغانستان و پاکستان هزینه نموده و این سرمایه‌گذاری هنگفت و چندین ساله، بخش عمده سیاست و برنامه ستراتیژیک آن کشور را تشکیل میدهد. بهمین اساس هم بود که شاه سعودی در برابر سفرهای متعدد و تضرعات مکرر حامد کرزی، کوچکترین توجهی مبذول نداشت. وی همچنان فراموش کرده بود که علاوه از رژیم سعودی، حلقات مذهبی با نفوذ آن کشور، شیخ نشین‌های خلیج فارس و نهاد‌های علنی و مخفی دیگر در آن کشورها، از دیرزمانی با سازمان تروریستی القاعده، گروه طالبان، شبکه تروریستی حقانی، لشکر طیبیه و دیگران ارتباط تنگاتنگی دارند و آنهمه روابط مخفی و علنی سازمان یافته، هرگز رژیم وهابی عربستان سعودی را به همکاری در این زمینه اجازه نخواهد داد.

به سلسله همین نوع دویدن ها و تضرعاتِ رییس جمهور افغانستان بود که در اواخر ماه دسامبر 2013م رسماً در کابل اعلام گردید که هیأت " شورای عالی صلح"، ضمن آنکه در یک کنفرانس اسلامی در عربستان سعودی اشتراک میکند، از مقام های سعودی و هیأت های کشورهای اسلامی خواهد خواست تا در ترغیب گروه طالبان بسوی مذاکره و قطع جنگ و خونریزی در افغانستان همکاری نمایند. باز هم اقدام و تقاضایی که از سوی برخی از کارشناسان سیاسی و رسانه های افغانی، کاملاً بیهوده و غرورشکنانه خوانده شد.

ولی آگاهان سیاسی اظهار داشتند که هستند برخی از فرماندهان گروه طالبان که تمایل به مذاکره و کنار آمدن با دولت افغانستان دارند، مگر چون از نظر مالی، نظامی و لوژستیکی شدیداً وابسته به شبکه استخبارات نظامی پاکستان بوده پناهگاه ها و اعضای خانواده آنها نیز در خاک پاکستان قرار دارد و از جانبی، تیم های خاص اطلاعاتی، نظارتی و عملیاتی شبکه مذکور در میان افراد گروه طالبان در مناطق مختلف (داخل و خارج افغانستان) فعال هستند، بنابراین، اگر کسی یا کسانی از میان سرکرده گان طالبان، پیشنهاد مذاکره را بپذیرند و یا تماسی با جانب دولت کرزی برقرار سازند، توسط تیم های خاص شبکه آی.اس.آی دچار سرنوشت خونینی میشوند، مگر آنکه سرکرده گان شبکه استخبارات ارتش آن کشور از چنین معامله سیاسی به رضا و نوا رسیده باشد. این آگاهان، سرنوشت ملا عبدالغنی (ملا برادر) یکی از فرماندهان مشهور طالبان را مثال می آورند که وقتی تماسگیری اش با دولت کرزی افشا گردید، فوراً توسط آی.اس.آی در شهر کراچی دستگیر و زندانی شد.

در پایان این فصل، بمورد خواهد بود نوشته‌ی یکی از هم میهنان را که در شماره‌ی ماه‌ماه دلو سال 1390 خورشیدی "شبکه‌ی اطلاع‌رسانی افغانستان" به نشر رسیده است، درج نماییم:

" آنها {گروه طالبان} در هشت سال گذشته به حکم عمال پاکستانیها صد ها مکتب و مدرسه و شفاخانه و پل و پلچک را که در نتیجه کمکهای جامعه جهانی در شهرها و ولسوالیها بنا شده بودند، سوختند و ویران کردند. اکنون این مکتب سوزان چگونه مورد عفو قرار میگیرند و با روند صلح یکجا خواهند شد؟ معلوم است که زیر کاسه نیم کاسه است و حکومت نیز به سمت و سویی در حرکت است که برای مردم افغانستان قابل قبول نیست. معلوم است که عفو چنین انسانهایی که کارنامه های سیاهشان هنوز بر سر زبانها ست، چه مصیبتی را به بار می آورد. طالبان در کوتاه مدت زمامداریشان بر بخشهایی از افغانستان، کارنامه های سیاهی از خود بر جای گذاشتند. این گروه وابسته به بیگانگان که توسط استخبارات پاکستان و دسیسه سعودیها و امکانات پولی امریکا به وجود آمده بود، در مدت کوتاهی در افغانستان نه تنها فساد ستیز نبودند که بر مبنای همان شعار عرض اندام کرده بودند، بلکه گروه متحجری بودند که بنیاد و ریشه تاریخ و فرهنگ مردم ما را به آفتاب رها کردند تا نا بود شود. طالبان با تبعیت از روح عصبیتهای قومی و بخاطر استیلا یافتن بر تمام افغانستان، دست به عملیات خانمان سوزی زدند که در تاریخ افغانستان با کارنامه های مدحش و سیاه چنگیزیان همخوانی داشت. جنایاتی را که این گروه در افغانستان مرتکب شدند، بی مانند بوده است و چنانچه با دقت تمام به آنها نگاه شود، میتواند نشان

دهد که مردم افغانستان تا چه اندازه از دستِ اینان به ستوه آمده بودند. زمانیکه به شمالِ کابل سفر میکنید، مایهٔ شرم و عبرتی را هنوز بر در و دیوار های شمالی مشاهده میکنید که طالبان آنرا برای روسیاهی تاریخی خود برجای گذاشته اند. طالبان در ظرف چند هفته، باغ و کاریز، درخت و تاکستان، جویهای آب و خانه های مسکونی و تمام سبز بنانِ این مناطق را چنان سوختند و بریدند، منهدم کردند و ویران نمودند که از آن یک محیطِ وحشتناک برجای ماندند.

طالبان همینگونه در یکا و لنگ، خواجه غار، مزار شریف، غور و اماکنِ دیگر کشور جنایاتِ هولناکی را مرتکب شدند و داستانِ قتل عام های شان در تاریخ همچنان خواهد ماند. طالبان مجسمه های بودا را در بامیان منفجر نمودند، صد ها اثر تاریخی و مشهور را در موزیم ملی و نگارستانِ ملی افغانستان سوختند و منهدم کردند و به این ترتیب نام سیاه خود را در لوحِ بی فرهنگ ترین گروه قدرت طلب در دنیا ماندگار ساختند. طالبان در چند سال حاکمیت خویش افغانستان را به گدامِ تریاک و هیرویینِ دنیا مبدل کرده و دربِ همه مکاتب را بر روی دختران و زنان بسته و به این ترتیب نیمی از افغانستان را از نعمتِ آموزش و تعلیم محروم ساختند، در حالیکه خود را از شمارِ مسلمانان تلقی مینمودند و مدعی بودند که امارتِ اسلامی را در دنیا بنیاد می گذارند. طالبان حتی ورودِ یک کیلو چای و یا هر جنس دیگری را به ولایاتِ شمال منع کردند. این مسلمان نما های سیاه دل با این کار خود نشان دادند که نه تنها مسلمان نیستند، بلکه سیاه دل ترین انسانهای روی زمین نیز هستند. . ."

(ادامه دارد)

